



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در امر خامس بود ، شیخ انصاری در آخر کلامشان فرمودند : « ثمَّ إِنَّهُ لَا فَرْقَ فِي جَوَازِ مَطَالِبَةِ الْمَالِكِ بِالْمِثْلِ بَيْنَ كَوْنِهِ فِي مَكَانِ التَّلْفِ أَوْ غَيْرِهِ ، وَ لَا بَيْنَ كَوْنِ قِيَمَتِهِ فِي مَكَانِ الْمَطَالِبَةِ أَوْ فِي مَكَانِ التَّلْفِ ، أَمْ لَا ؛ وَفَاقًا لظَاهِرِ الْمُحْكَمِ عَنِ السَّرَائِرِ وَ التَّذَكُّرَةِ وَ الْإِيضَاحِ وَ الدَّرُوسِ وَ جَامِعِ الْمَقَاصِدِ وَ فِي السَّرَائِرِ : أَنَّهُ الَّذِي يَقْتَضِيهِ عَدْلُ الْإِسْلَامِ وَ الْأَدْلَةُ وَ أُصُولُ الْمَذْهَبِ ، وَ هُوَ كَذَلِكَ ؛ لِعُمُومِ : (النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ) . هَذَا مَعَ وَجُودِ الْمِثْلِ فِي بَلَدِ الْمَطَالِبَةِ ، وَ أَمَّا مَعَ تَعَدُّرِهِ فِيسِيَّاتِي حُكْمِهِ فِي الْمَسْأَلَةِ السَّادِسَةِ « ، مَثَلًا فَرَضَ كُنَيْدٌ مَعَامَلَةَ أَيْ فِي قَمٍّ وَاقِعَةً وَ بَعْدَ مَالِكٍ بِه لَنْدُنَ سَفَرٌ كَرِهَ وَ از آنجا تلفن کرده و از ضامن طلبش (یعنی مثل) را مطالبه کرده ، این کلام شیخ بود که به عرضتان رسید .

صاحب جواهر نیز در ص ۹۸ از جلد ۳۷ جواهر ۴۳ جلدی در کتاب الغصب همین مطلب را گفته و مثل شیخ همین وسعت را برای مطالبه مالک قائل شده و دلیل ایشان نیز مثل شیخ انصاری : « النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ » می باشد .

ما قبلاً عرض کردیم که : « النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ » یک قاعده کلیه ای است که دلالت دارد بر اینکه انسان نسبت به اموال خودش محجور نیست و تصرفاتش در آن جائز می باشد منتهی تصرفاتی که در محدوده شرع باشد مثلاً کسی نمی تواند با تمسک به این حدیث خمر را خرید و فروش کند ، خوب و اما در مانحن فیه ما می

دانیم که مالک مالی در ذمه ضامن دارد و ضامن باید مثل آن را به مالک بپردازد منتهی صحبت در کیفیت پرداخت آن مال می باشد به این بیان که آیا مالک در هر مکان و در هر زمانی که خواست می تواند مالش را مطالبه کند و ضامن نیز ملزم به أداء آن می باشد یا نه؟ خوب چنین چیزی (یعنی وسعت در کیفیت مطالبه مالک و پرداخت ضامن) از حدیث تسلط استفاده نمی شود بلکه همانطور که عرض شد حدیث تسلط تنها دلالت دارد بر اینکه انسان نسبت به اموال خودش محجور نیست و تصرفاتش در اموالش در محدوده شرع جائز می باشد به عبارت دیگر ما می خواهیم بگوئیم که لزوم أداء و إلزام به آن عرفاً و در نظر عقلاء یک حدّ مشخصی دارد و به این وسعت نیست که مالک در هرزمان و مکانی خواست بتواند آن را مطالبه کند و ضامن نیز ملزم به أداء آن باشد و حدیث تسلط : لا یفید ذلك .

حضرت امام(ره) در ص ۵۳۱ از جلد اول کتاب بیعشان فرموده اند : « أقول : أَمَّا جَوَازُ مَطَالِبَتِهِ بِالْعَيْنِ أَوْ الْمِثْلِ مَعَ إِمْكَانِ أَدَائِهِمَا ، فَلَا إِشْكَالَ فِيهِ ، وَ مَعَ عَدَمِ إِمْكَانِهِ مَحَلٌّ إِشْكَالٌ ، وَ لَا تَبَعْدَ اسْتِفَادَةَ عَدَمِ الْجَوَازِ مِنْ بَعْضِ مَا دَلَّ عَلَىٰ وَجُوبِ إِنْظَارِ الْمَعْسَرِ بِالْغَايَةِ الْخُصُوصِيَّةِ » .

خوب و اما روایات وجوب إنظار معسر که حضرت امام(ره) به آنها برای مانحن فیه استدلال کرده در ص ۱۱۳ از جلد ۱۳ وسائل ۲۰ جلدی در کتاب متاجر باب ۲۵ از ابواب الدین والقرض ذکر شده ، خبر اول از باب ۲۵ این خبر است : « مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بَاسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي وَصِيَّةٍ طَوِيلَةٍ كَتَبَهَا إِلَىٰ

خوب و اما سید فقیه یزدی در حاشیه مکاسب جلد ۱ ص ۵۳۰ رقم ۷۵۳ وسعت مذکور در کلام شیخ را قائل نشده ولی نکته دیگری را بیان کرده و مسئله را تفصیل داده و فرموده مالک حق دارد در همان جائی که ضامن عین را با خود برده و در آنجا تلف کرده آن را مطالبه کند و ضامن نیز ملزم است که در مکان تلف ، مثل را اداء کند .

خوب و اما در مورد کلام سید فقیه یزدی باید عرض کنیم که ظاهراً دلیلی بر این مطلب (یعنی مطالبه در مکان تلف عین) نداریم مخصوصاً اگر ضرر و حرجی در بین باشد ، ایشان در آخر کلامشان می فرماید اگر در مکان تلف اداء نشد به قیمت منتقل می شود ، ما عرض می کنیم که این حرف هم مشکل است زیرا انتقال مثل به قیمت بعد از پرداخت بدل می باشد و به این آسانی صورت نمی پذیرد که بعداً درباره آن بحث خواهیم کرد ، علی ای حال بنده در مقابل حرف شیخ انصاری عرض می کنم که ما باید حدّ عرفی را رعایت کنیم البته با توجه به قاعده لاضرر و لاجرح ، این بحث را مطالعه کنید تا این شاء الله فردا آن را ادامه بدهیم ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد آله الطاهیرین

أَصْحَابِهِ قَالَ: وَ إِيَّاكُمْ وَ إِعْسَارَ أَحَدٍ مِنْ إِيَّائِكُمْ الْمُسْلِمِينَ - أَنْ تُعْسِرُوهُ بِشَيْءٍ يَكُونُ لَكُمْ قَبْلَهُ وَ هُوَ مُعْسِرٌ - فَإِنَّ أَبَانَ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَقُولُ - لَيْسَ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُعْسِرَ مُسْلِمًا - وَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا - أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ « . در پاورقی و سائل نوشته شده که این خبر و سندش در روضه کافی ذکر شده و حدیث سنداً صحیح می باشد .

خبر دوم باب ۲۵ از شیخ طوسی نقل شده که در آخر آن گفته شده : « وَ كَمَا لَا يَحِلُّ لِعَرِيْمِكَ أَنْ يَمْطُلَكَ وَ هُوَ مُوسِرٌ ، فَكَذَلِكَ لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تُعْسِرَهُ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مُعْسِرٌ » . کلاً ۹ خبر در این باب ۲۵ وجود دارد که اکثراً دلالت دارند بر اینکه فشار آوردن و مطالبه کردن طلب از کسی که معسر و ندار است جائز نیست .

خوب و اما بنده عرض می کنم که روایات مذکور مربوط به بحث ما نیستند زیرا معسر اصلاً چیزی ندارد که پرداخت کند و ما بحثی درباره آن نداریم بلکه بحث ما درباره کسی است که تمکّن دارد و میتواند پرداخت کند و ما می خواهیم ببینیم که آیا مالک می تواند در هر مکان و زمانی که خواست مالش را از ضامن مطالبه کند یا نه و ضامن نیز در اینصورت ملزم به پرداخت است یا نه؟ بنابراین اخبار مذکور برمانحن فیه (جواز مطالبه در هر مکان و زمانی و ملزم بودن ضامن به پرداخت) دلالت ندارد و ما عرض کردیم که جواز مطالبه مالک و ملزم بودن ضامن به اداء حدّ مشخصی دارد که از عرف گرفته می شود و قطعاً عرف و عقلاء وسعتی که شیخ انصاری و دیگران برای جواز مطالبه مالک ذکر کرده اند را قبول ندارد .